



دکتر امیرحسین عبدolkarim

ابولسن بکتبه در مورد مرحوم علی شریعتی آن است که او یک «شروع گسترده» بود، یعنی اولین بار بود که نسل تحصیل کرده دانشگاهی، خود را با دین پیوند می‌داد و سعی می‌کرد بحث دینی را مطرح کند. قبل از آن تمام مباحث دینی، حتی بحث دین غرب‌گرا متعلق به روحانیت بود، اما برای اولین بار شریعتی به عنوان یک شروع‌کننده بنا این عنوان که چگونه می‌شود مباحث فریبر را با دین پیوند داد و یک ساختار فکری و علمی را باز تولید کرده وارد صحنه شد.

شریعتی با یک نوع سابقه خاص تاریخی وارد این بحث شد. اول این‌که او یک روحانی‌زاده مکتلا و باسواد بود. پدرش محمدتقی شریعتی، روحانی بوده، ولی امیرحسین روحانیت نبوشید. آن‌ها در مشهد در کانون توحید سعی می‌کردند یک نوع اسلام مدرن را انسان‌گراوند و بعد از دوره مشروطه و رضاخان، اوج گرفته بودند. شریعتی از دوران توجوئی در چنین محیطی پرورش نی‌یابد. خودتشی می‌گوید: «در زمان توجوئی دچار شک‌های عمیق می‌شدم تا آن‌جا که بارها پای پیاده تا کوه سنگی (که آن زمان مابیل بود) می‌رفتم و نجوای‌های درونی‌با خود داشتم.» این تا قبل از آمدن به دانشگاه است. در دانشگاه رشته ادبیات می‌خواند و زمانی که وارد پاریس می‌شود، دکترای لیورسیته که بسیار ساده و بسنی با افتاده بود می‌گیرد، نه دکترای تولتی. البته نه در رشته جامعه‌شناسی، بلکه ادبیات، آن‌هم با ابتدایی‌ترین سطحش که ترجمه کتاب یکی از نسخه‌های قدیمی است. او از دانشگاه فرانسه مدرک بسیار ساده می‌گیرد و برمی‌گردد. اما آن‌چه برای شریعتی مهم است این‌ها نیست. او سعی کرد از تمام عنوان‌ها خلاص شود. یعنی سعی می‌کرد به همه آن‌ها به‌عنوان یک مسیر نگاه کند یعنی چه کانون توحید، چه دانشگاه ادبیات، چه خارج از کشور. آن‌چه برای او مهم بود، مطالعات گسترده و وسیعی بود که سعی می‌کرد هر چیز را بخوبی بفهمد. این را با مطالعه کتاب‌هایش می‌توان دریافت. از بیان‌های سخت فلسفی که به زبان ساده آورده، می‌توان فهمید که محقق مطلب را به‌جوبی دریافته است. بنابراین از یک طرف مباحث‌های مذهبی‌را از کانون توحید از طریق خانواده گرفت، از رشته ادبیات بیان جدید برای سخنرانی دینی، و از غرب و پاریس فلسفه و جامعه‌شناسی را دریافت و سعی کرد با ورود به این‌گونه مباحث، دین را به بحث‌های جدید جامعه‌شناسی پیوند دهد و سپس با یک بیان ادبی که روز پسند باشد آن را بیان کند که عملاً موفق هم شد و سال‌های سال نوع بیان شریعتی بر همه سایه افتادته بود و هرکس سعی می‌کرد با آوری دانسته باشد به شیوه شریعتی بحث



# مردم‌شناسی شریعتی

می‌کرد حتی بعضی از روحانیون این نشان می‌داد که شریعتی توانسته تأثیر خود را بگذارد.

آن چه بیشتر مورد توجه بود (چون در پاریس واقع شده بود) بحث عدالت‌طلبی بود، با عدالت‌مآرکسیستی، یک بحث دینی و مطرح می‌کرد که جامع گرا باشد و یک نوع سوسیالیسم را نیز در خود داشته باشد. مثل جامعه بی‌طبقه که یک جلد مارکسیستی است. می‌گوید شیعه‌سازی، بهشت، همین است که جامعه بی‌طبقه نوعی را در مقابل جامعه بی‌طبقه کمونیستی بسازیم. بسیاری از بحث‌های شریعتی علاوه بر سوسیالیسم از مارکسیسم هم بهره می‌گیرد. حتی اگر بحث‌های تکنولوژی و نم‌شناسی‌اش را هم نگاه کنیم، همان بحث‌های ماتریالیستی مارکس را می‌نامیم. یعنی ایشان تمییز ماتریالیستی از دین مطرح می‌کند که محورش تکنولوژی است و سعی می‌کند بر اساس تکنولوژی دین را تمییز کند از حضرت آدم و هابیل و قابیل شروع می‌کند و جلو می‌آید و نقاط بسیار نوبی را بیان می‌کند البته این که چقدر ماه‌های دینی و فلسفی‌اش عمیق است، از چیزهایی است که قابل تأمل است، چون او در ۲۲ سالگی اثر مشهود شروع کرد و در ۲۴ سالگی نیز از دنیا رفت. این ۱۲ سال بسیار توجه به نسیان آن روز و مطالعات برگزیده وی، می‌تواند یک نقطه شروع خوب محسوب شود نقطه‌ای که نمی‌توان آن را نادیده کرد و از تقاضا ما می‌خواهیم به همین بپردازیم.

آن چه شریعتی احساس می‌کرد این بود که باید یک مدل بسازد، مدلی که از غرب تقلید کرده بود و غیر از بحث‌های ماتریالیستی و سوسیالیستی و کمونیستی که بخشی از اصلیش بود، سعی می‌کرد با توحید و بندوبست همراهی کند و همه را با یک الگوی ذهنی یا الگوی تاریخی بیان کند که نتیجه‌اش «پروتستانتریزم اسلامی» بود حتی زمانی که انتظار مذهب اعتراضی را مطرح می‌کنند، منظور از انتظار حضرت مهدی، پروتستانتریزم است. یعنی الگوی عامی که در همه بحث‌هایش دنبال می‌کند، پروتستانتریزم اسلامی است که او خیال می‌کند همان اسلامیت امیل مدرن ضد روحانیت است. چون پروتست یعنی اعتراضی به سازمان روحانیت کلیسا به همین دلیل او سعی می‌کند به جای روحانیت از کلمه آخوند به‌عنوان کسی که شاخص علمی و فکری و مجتهد الهی است، استفاده کند. می‌گوید این کلمه

در دوره صفویه از مسیحیت گرفته شده و بوی غیرعلمی و بیشتر نبوی عرفانی و تصوفی می‌دهد یعنی همان که مسیحیت دچارش شد سعی می‌کند با تغییر مفاهیم به پروتستانتریزم اسلامی برسد. این تقریباً بیشتر یک حالت شعار گونه دارد.

این جلست که یک فقه‌سیر چپ از دین ارائه می‌دهد و اولین مخاطبان این قسه که به‌منظور چهار چوب به آن تکیه می‌کنند، مجاهدین خلق بودند که به‌شدت مورد توجه شریعتی واقع می‌شوند و طیف چپ نهضت آزادی را در مقابل بازارگان و ابراهیم یزدی که طبعاً راست بودند تشکیل می‌دهند و این جلست که با مجاهدین همراه می‌شود، ایندولوگ مجاهدین خلق در دوره بعد می‌شود و اسلام سوسیالیستی و کمونیستی را مطرح می‌کنند که در نهایت منجر به انقلاب تئوریک در دهه ۵۰ در سازمان و کمونیستی شدن اعضای آن می‌شود.

پس پروتستانتریزم اسلامی که عملاً مطرح می‌کند تا یک نوع چپ‌گرایی و ضدیت با روحانیت همراه است، بیشتر یک مذهب آزاد از روحانیت یا مذهب روشن‌فکری یا مذهب آخوندی است تا یک مذهب روحانیتی به معنای معنوی‌اش. شریعتی سعی می‌کند یک نوع انسان‌گرایی عرفانی ایجاد کند و این را مخالفت با سازمان روحانیت می‌نامد نه خود روحانیت او یا سازمانی شدن دین، یا حزب‌گرایی روحانیون، مثل کلیسا به‌شدت مخالف می‌کند و کسانی که ادامه‌دهنده راه او بودند، مثل محمدرضا حکیمی که بعد از انقلاب بحث روحانیت صنفی را مطرح کرد که روحانیت یک صنف باشند و آن را زنده کرد یا مثل آیت‌الله مهدوی‌کی‌کی که می‌گوید: «روحانیت یک حزب نیست» البته باید بدانیم که امام (ره) هم این را قبول نداشت و می‌فرمود که روحانیت یک صنف در مقابل رفیقه صنف‌ها نیست، یک صنف عام است که با همه در تماس است یا در مورد حزب‌گرایی روحانیت مثل کزهایی که در جرح به‌شدت و هاشمی رفسنجانی می‌کردند، امام و مرحوم مطهری موافق نبودند. شریعتی هم می‌خواست چنین چیزی بگوید، ولی بیفتش را پیدا نکرده بود. عدالت‌طلبی شریعتی در بعد دینی‌اش نیز، مبارزه با یک نوع اشرافیت در روحانیت بود که بعداً در صحبت‌های امام هم با عنوان روحانیت درمباری و اسلام آمریکایی و شاخص‌های و تجزیری مطرح شد؛ شریعتی چنین چیزهایی داشت. اما این که در سن

۲۲ سالگی شروع و در ۲۴ سالگی تمام کند یعنی تازه در اول بختگی‌اش از دنیا رفته. چند سال آخر هم زغال بود و چیزی تولید نکرد، یعنی آن هفت یا هشت سالی که کار کرده، اول جوانی‌اش بوده که فقط نقطه شروع است.

زمانی که وارد دانشگاه تهران می‌شود، ته مدرک دکترای جامعه‌شناسی داشت و نه مدرکی که بتواند در علوم اجتماعی تدریس کند. رساله‌اش تاریخ اسلامی و تصحیح کتاب بوده و مرحوم غلام‌حسین صدیق که پدر جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی در ایران و وزیر انرژی‌های مصدق بود، وی را در دانشگاه تئذیوقت و شریعتی هم به مشهد بارگشت و آن‌جا جلد دانشگاه فردوسی مشهد شد بعد از آن توسط مرحوم مطهری به تهران آورده می‌شود و در حسینیه ارشاد سعی می‌کند به همراه مطهری و بعد سید حسین نصر و بعد آیت‌الله خامنه‌ای یک اسلام مدرن بنیان‌گذار که سخنرانی‌هایش به صورت اولین کارشان محمد خاتمی پیامبران منتشر می‌شود که سعی می‌کند چهارچوب جدیدی از اسلام حوزه و دانشگاه را بیان کند. وقتی شریعتی لوج می‌گیرد سخنرانی‌های مطهری و حسین نصر کم‌رنگ می‌شود و به‌منظور، بحث‌ها نند می‌شود و چپ بودن شریعتی تندتر می‌شود. اولین کسی که از حسینیه ارشاد کنار کشید سید حسین نصر بود و بعد هم مطهری که نهایتاً به قسمت جان مطهری تمام شد. گروه افراطی فرقان که در حسینیه ارشاد شکل گرفته بود، یکی از شاگردهای فکری نهضت آزادی چپ‌گرا و باعث ترور مطهری بود، البته آن چه بعد از انقلاب اتفاق افتاد از قبل از انقلاب شروع شده بود و مطهری بارها مورد خطاب قرار گرفته بود که تو آدمی اشراف‌نشین و مرتجع و ضد شریعتی هستی و او را تنها گذاشتی. این ادامه پیدا می‌کند تا بعد از انقلاب که از قبل اندیشه چپ شریعتی، مطهری به‌عنوان مرتجع، به‌عنوان کسی که به قول خودشان مر اسلام ارتجاعی تکیه دارد شهید می‌شود البته از ارتباط سیدحسین نصر با علامه طباطبایی و تشکیل مثلث نصر و علامه و فاضل کریمی هم نباید غافل بود. یک اسلام فلسفی که در انجمن سلطنتی فلسفه که نصر، پیش از آن شکل گرفته بود، آن‌جا وقتی مباحث شریعتی از طریق حسین نصر به علامه رسیده بود، علامه با وی برخورد می‌کند. در این میان، مرحوم مطهری هم از طرف سید حسین نصر و علامه طباطبایی مورد

فشار قرار می‌گیرد و هم از طرف شریعتی و چپ‌گرایان دینی (نهضت آزادی چپ و مجاهدین خلق چپ و فرقان) پس به‌شدت تنها شده و با محوریت حضرت امام (ره) در لوح تنهایی و مظلومیت وارد انقلاب می‌شود. بعد از انقلاب هم با نهضت آزادی و حتی حزب جمهوری برخورد دارد چون ایشان به حزب معتقد نیست و با مرحوم بهشتی وارد بحث‌هایی می‌شود. امام هم مخالف هستند. وقتی هم لحاظش مطرح می‌شود امام موافقت می‌کنند همان حرف‌ها شهید بهشتی و چپ دینی را در اتفاقات پس از انتخابات هم دیدیم که کسی که تفکرات مطهری، محور و دین‌محور به جای فریب‌محور باشند، مقابلش ایستند.

مرحوم شریعتی یک خطر را دنبال کرده که هنوز هم دارد دنبال می‌شود، نکته مهم آن است که این خط، یک شروع است. هر کس خط شریعتی را پایان بداند، خطا کرده به همین دلیل به نظر من عدالت‌طلبی شریعتی را نقد کردند، مرتجع، اشتباه شدند. چون شریعتی ختم نشده که بخواهیم نقدش کنیم. ما هنوز خط شروع شریعتی را پیدا نکردیم (بیشتر مصادره شده برای له یا علیه‌الذات).

شریعتی نه فلسفه را قبول داشت نه عرفان را و در عین حال هر دو را قبول داشت. به اسن معنی که هیچ‌یک را به تنهایی قبول نداشت. کزهای سیدحسین نصر و علامه را قبول نداشت، مبدأ فلسفی را نمی‌دید. آن سخنرانی مشهور که فرانسویان به‌روز آن علامه، هنوز موجود است، عرفان و تصوف و نیهیلیسم واقعی را نیز قبول نداشت.

هر تاریخ ادبیات این را به خوبی بحث می‌کند. آن چه شریعتی قبول داشت، یک نوع «تکمیل» است. عرفان و فلسفه‌های را که قبول دارد در هم می‌آمیزد و حکمت را می‌سازد که در اسلام هم درباره آن بحث می‌کنیم. ولی خب مشکل شریعتی نقطه شروع است. فهم و درک قوی ندارد. نمی‌تواند فلسفه بوعلی و فلسفه ملاصدرا را بفهمد حتی نمی‌تواند فلسفه غرب را به‌خوبی بفهمد. سعی کرده خوب بخواند، ولی آن قدر وقتش را نانشسته است که بخواند و تحقیق کند به همین دلیل، بحث‌هایی که می‌کند فقط نقطه شروع است نه نقطه پایان. پس هیچ‌کس نمی‌تواند له یا علیه ایشان موضع بگیرد. این نکته مهمی است که شریعتی نقاط شروعی دارد، اما هیچ اتعالمی ندارد. باید این نقاط را بررسی کنیم. شریعتی یک نقطه شروع گسترده بود حتی عمیق هم نبود. کار شریعتی اقلیوسی به عمق چند انگشت است و با همین دید باید نگاه کرد. به بیشتر، مثل مرحوم مطهری که نقاط شروع فراوانی دارد، حتی علامه و سید حسین نصر هم نقاط شروع دارند. فقط این‌ها با هم متفاوت است. یکی فلسفه اسلامی، یکی انبیاات عرفانی و یکی هم علوم اجتماعی بوده است.

امروز ما باید نقاط شروع شریعتی را در مقابل نقاط شروع مطهری و علامه طباطبایی و نقطه‌های شروع انقلاب اسلامی بررسی کنیم. که به نظر من بسیاری از مشکلات برطرف خواهد شد و ساز این نظر هنوز اول کار هستیم نه



که شریعتی نقاط شروعی دارد. اما هیچ اتعالمی ندارد. باید این نقاط را بررسی کنیم. شریعتی یک نقطه شروع گسترده بود حتی عمیق هم نبود. کار شریعتی اقلیوسی به عمق چند انگشت است و با همین دید باید نگاه کرد. به بیشتر، مثل مرحوم مطهری که نقاط شروع فراوانی دارد، حتی علامه و سید حسین نصر هم نقاط شروع دارند.